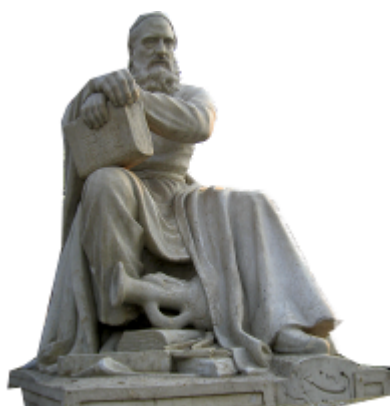


# صداقت دل

وین حرفِ معمّا نه تو خوانی و نه من	اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من	هست از پس پرده گفتوگوی من و تو
	کمال الدین اسماعیل اصفهان‌ی
بر حال تباه مردم بد گرید	کس نیست که تا بر وطن خود گرید
امروز یکی نیست که بر صد گرید	دی بر سر مرده‌ای دوصد شیون بود

## نویسنده گان، محققان و شاعران ایرانی ، قالبهای شعر



شاهنامه ، بوستان ، تاریخ بیهقی ، منطق‌الطیر ،  
مثنوی ، حافظ سعدی ، رباعیات خیام

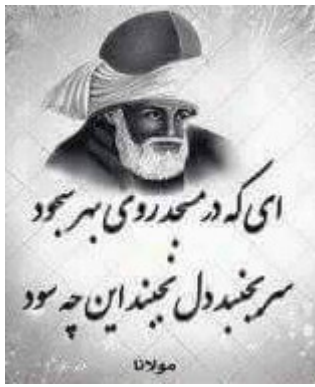
که نفس بر رخ آینه ز سیلی

سهل مشمر سخن سرد به روشن‌گهران  
کم نیست

### خودتو جرنده

تا گره در سینه دارد

دل ز نابینایی خود میکشد بار جسد  
دانه، خاکش بر سر است



نصرین احمد - دربار سامانیان  
ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی، آثار ابوریحان  
بیرونی (440 ق) و ابوعلی سینا (428 ق) در روزگار  
سامانیان پدید آمدند. دانشمندان برجسته ای مانند  
محمد زکریای رازی (313 ق) ابونصر فارابی (339)،  
بسیاری از شاعران بزرگ مانند فردوسی (410/416 ق) در  
این روزگار یا متأثر از آن برآمده اند.

زمانه، پندی آزادوار داد مرا به روز نیک کسان، گفت: تا تو غم نخوری زمانه گفت مرا: خشم خویش دار نگاه	زمانه، چون نگری، سربه سر همه پندست بسا کسا! که به روز تو آرزومندست کرا زبان نه به بندست پای دربندست
---	---

**جمال‌الدین ابومحمد** **ال‌یاس بن یوسف بن زکریا بن مؤید**، متخلص به **نظامی** و ملقب حکیم نظامی (زادهٔ ۵۳۵ ه‍. ق در گنجه - درگذشتهٔ ۶۰۷-۶۱۲ ه‍. ق) اثر معروف و شاهکار بی‌مانند نظامی، خمسه یا پنج گنج است که در قلمرو داستان‌های غنایی امتیاز بسیار دارد. شاعر سی سال از زندگانی خود را بر سر نظم و تدوین آنها گذاشته است. خمسه یا پنج گنج نظامی شامل پنج مثنوی است:

مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه

#### فرقه شیطان پرستی

**دفاع از شیطان و ابلیس در ادبیات فارسی و عرفان اسلامی.**

در تفسیر کشف الاسرار میبیدی، سخنان حسن بصری، سخنان ابوسعید ابوالخیر در اسرار التوحید، اشعار سنایی، عطار، آثار جلاج، عین القضاة همدانی، ابوالحسن خرقانی، ابوبکر واسطی، ابوالعباس قضاة، مولانا(دفتر 2 مثنوی، داستان معاویه و ابلیس)، ذوالنون مصری، با یزید بسطامی،

سهل بن عبدالله تستری، ابوالحسن نوری، جنید بغدادی، شبلی و دیگران.

شیطان عزیز خدا بوده لذا لقب «عزیزیل»؛ قدرتمند و نیرومند خدا) داشت.

#### حسین بن منصور جلاج صوفی مشهور سده سوم و چهارم

شبلی جزو صوفیانی است که با را از دایرهٔ احتیاط بیرون نمی‌آورد. او در قصیدهٔ بر دار کردن جلاج «موافقت را گلی انداخت» (عطار، 1346: 592).

جلاج از وی میرنجد که به هر حال او دانا به اسرار عبارت شطخ‌آمیز «أنا الحق» است و

«گفت: از آنکه آنها نمیدانند، معذورند. از او سختم می‌آید که میدانند که نمی‌باید انداخت (همان‌جا).

در «الهی! این بنده تو بود مؤمن و عارف و موجد، این بلا با او چرا کردی؟» و در خواب از حق تعالی خطاب می‌شود که «سر» ما با غیر ما در میان نهاد»

#### کشف المحجوب هجویری

عین القضاة همدانی می‌نویسد: «گیرم که خلق را ابلیس املال کند، ابلیس را بدین صفت که آفرید؟»

<b>قطره را تا که به دریا راه است</b>	<b>پیش صاحب نظران دریا است</b>	<b>قطره را تا که به دریا راه است</b>	<b>پیش صاحب نظران دریا است</b>
<b>قطره دریاست اگر با دریاست</b>	<b>ورنه او قطره و دریا دریاست</b>	<b>قطره دریاست اگر با دریاست</b>	<b>ورنه او قطره و دریا دریاست</b>
<b>گر ز دریا به کنار آید زود</b>	<b>بود آن قطره ناچیز که بود</b>	<b>گر ز دریا به کنار آید زود</b>	<b>بود آن قطره ناچیز که بود</b>

**شیخ عطار نیشابوری** (زادهٔ ۵۴۰ در **نیشابور** - درگذشتهٔ ۶۱۸ هجری قمری در **شادباغ** نیشابور)

**اسرارنامه** ۳۴۰۵ بیت در ۲۲ مقاله. سه مقاله نخست آن به ترتیب دربارهٔ توحید و نعت رسول اکرم و فضائل خلفای راشدین است.

از مقاله چهارم به بعد دربارهٔ موضوعات گوناگون تصوف است.

مقاله پنجم دربارهٔ اهمیت عشق و برتری آن از خرد با ایبات معروف ذیل آغاز میشود.

**الهی نامه** این کتاب که عطار خود در اواخر عمرش در مختارنامه (و شعر زبیر) با نام خسرونامه به آن اشاره میکند سرشار از داستان‌های دلکش کوتاه و بلند است

که همگی در بین یک داستان اصلی فوق‌العاده گنجانده شده‌اند.

این کتاب مانند کتب دیگر با ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و خلفای چهارگانه آغاز میشود و سپس در هشت بیت روح انسان را مورد خطاب قرار میدهد و

برای او شش فرزند: نفس، شیطان، عقل، فقر، علم و توحید ذکر می‌کند.

**منطق الطیر** شرح سفر مرغان است به درگاه سیمرغ. داستان شیخ صنعان طولانی ترین داستان این کتاب است و حدود 408 بیت دارد.

**مصیبت نامه** در بیان مصیبت‌ها و گرفتاری‌های روحانی سالک و مشتمل است بر حکایات جذاب و خواندنی. این اثر پس از منطق الطیر مهم‌ترین منظومهٔ اوست.

**مختار نامه** مجموعه رباعیات دارای پنجاه باب

**تذکره الاولیاء** شرح حال و سرگذشت مربوط به نود وهفت تن از اولیاء و مشایخ تصوف.

#### دیوان اشعار

**روزبه پور دادویه** معروف به **ابومحمد عبدالله ابن مقفع** (زادهٔ ۱۰۴ در **فیروزآباد** - درگذشتهٔ ۱۴۲ هجری قمری در **بغداد**)

<b>مهنری گر به کام شیر در است</b>	<b>شو خطر کن ز کام شیر بجوی</b>
<b>یا بزرگی و عز و نعمت و جاه</b>	<b>یا جو مردانت مرگ روبروی</b>

**خیام نیشابوری** - هیچ حقیقتی در دین نیست.

نیکی و بدی که در نهاد بشر است

یا چرخ مکن حواله کاندر ره عقل

آرنه یکی و دیگری برابند

ما را ز قضا جز این قدر نمایند

شادی و غمی که در قضا و قدر است

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

بر هیچ کسی راز همی نگشایند

پیمانه عمر ما است می‌پمایند

<b>چون نیست حقیقت و یقین اندر دست</b>	<b>نتوان به امید شک همه عمر نشست</b>
<b>هان تا ننهیم جام می از کف دست</b>	<b>در بی خبری مرد چه هشیار و چه مست</b>
<b>من می خورم و هر که جو من اهل بود</b>	<b>می خوردن من به نزد او سهل بود</b>
<b>می خوردن من حق ز ازل می دانست</b>	<b>گر می نخورم علم خدا چهل بود</b>
<b>برخیز و مخور غم جهان گذران</b>	<b>بنشین و دمی به شادمانی گذران</b>
<b>در طبع جهان اگر وفایی بودی</b>	<b>نویت بتو خود نیامدی از دگران</b>

<b>جامی است که عقل آفرین میزندش</b>	<b>مد بوسه ز مهر بر جبین میزندش</b>
<b>این کوزه‌گر ده‌ر چنین جام لطیف</b>	<b>میسازد و باز بر زمین میزندش</b>
<b>در کارگه کوزه‌گری بودم دوش</b>	<b>دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش</b>
<b>هر یک به زبان حال با من گفتند</b>	<b>کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش؟</b>
<b>خیام اگر ز باده مستی خوش باش</b>	<b>با ماه رخی اگر نشستی خوش باش</b>
<b>چون عاقبت هستی ما نیستی است</b>	<b>انگار که نیستی چون هستی خوش باش</b>

#### خاقانی

گفتی که کجار رفتند آن تاجوران اینک

بس دیر همی زاید آستن خاک آری

خون دل شیرین است آن می که دهد رزین

چندین تن طیاران کاین خاک فرو خورده است

ز ایشان شکم خاک است آستن جاویدان

دشوار بود زادن، نطفه ستنن آسان

ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان

این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد ز ایشان

**این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان**

**از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد**

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت	ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم
خرقه پوشی من از غایت دین داری نیست	پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
من که خواهم که ننوشم بجز از راقم خم	چه کنم گر سخن پیر مغان ننوشم
گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق	شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم
این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی	وین دفتر بی‌معنی غرق می‌ناب اولی
چون عمر تبه کردم چندان که نگه کردم	در کنج خراباتی افتاده خراب اولی
چون مصلحت اندیشی دور است ز درویشی	هم سینه پر از آتش هم دیده پر آب اولی
من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت	این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی
تا بی‌سر و پا باشد اوضاع فلک زین دست	چون تاب کشم باری زان زلف به تاب اولی

---